



تلاش تبلیغاتی

امام حسین (ع) اهل بیت را



غلامرضا گل‌ی زواره

در باره جنایات و ستمهای امویان از خود بروز ندادند، افشای جنایات بنی امیه، حمایت از قیام حسینی و جلوگیری از تحریف حادثه عاشورا بود. در واقع بازماندگان این قیام از فرصت تماس گرفتن با مردم در بلاد گوناگون به بهترین وجه بهره‌برداری کردند و این دشمنان نادان آنان بودند که با اسارت این عزیزان و انتقال آنان به شام، زمینه تبلیغاتی خوبی برای روشن شدن حقایق و افشای مفاسد امویان فراهم آوردند.

نُذبه و سُوگواری در کربلا

در خود کربلا زینب کبری (ع) از

بعد از حادثه عاشورا، کاروان اسیران کربلا در کوفه، شام و سپس مدینه، با خواندن خطبه، سرودن شعر، پاسخگویی به مخالفان و سوگواری، پیام حماسه حسینی را به مردمان این نواحی انتقال دادند و بزرگترین تأثیر را بر جای نهادند. اثری که سخنان فرزندان و خواهران امام حسین (ع) در اجتماع کوفه و شام بر جای گذاشت، از اثر کشته شدن شهیدان کربلا کمتر نبود. محور تبلیغات کاروان اسیران، معرفی ارزشهای دینی، وصف رسول اکرم (ص) و انتساب اهل بیت او، نكوهش مردمی که عكس العملی

راه گریه، تبلیغات خود را آغاز نمود. چون حضرت زینب علیها السلام بر بالین پیکر پاک حضرت امام حسین علیه السلام رسید، سخنی بر زبان جاری نمود که با شنیدن آن دوست و دشمن به گریه و زاری پرداخت و چنان ماتم سرایی در صحرای کربلا برای شهیدان نینوا صورت گرفت که چشمه اشک را در آن کویر غم جاری ساخت. «قروة بن قیس حنظلی» نقل می‌کند: به خدا سوگند زینب را هرگز فراموش نمی‌کنم که برای برادرش ندبه می‌کرد و با صوت حزین و قلب داغدار می‌گفت: «وَأُمُّ مُحَمَّدٍ! صَلِّ عَلَى عَائِكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حَسِينٌ مَرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبِنَاتِكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكِي وَالِي مُحَمَّدٍ الْمُضْطَفِي وَالِي عَلِيِّ الْمُرْتَضِي؛^۱ ای محمد! فرشتگان آسمان بر تو درود فرستند، این حسین علیه السلام است که به خون آغشته و اعضایش قطع شده است. و دخترانت اسیرند. به خدا و محمد مصطفی و علی مرتضی شکایت می‌برم.»

این نوحه و ماتم‌داری، خود حرکتی تبلیغی بود.

همچنین وقتی امام سجاد علیه السلام بدن مطهر امام حسین علیه السلام را در میان قبر نهاد، خطاب به پدرش گفت: «طَوْبِي لِأَرْضِي تَضَمَّنَتْ جَسَدَكَ الشَّرِيفَ أَمَّا الدُّنْيَا فَبَعْدُ مُظْلِمَةٌ وَالْآخِرَةُ فَبِنُورِكَ مُشْرِقَةٌ. أَمَّا الْحُزْنُ فَسَرْمَدٌ وَاللَّيْلُ فَمُسَهَّدٌ حَتَّى يَخْتَارَ اللَّهُ إِلَيَّ دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ مُقِيمٌ بِهَا فَعَلَيْكَ مِيتِي السَّلَامُ يَا نَبِيَّ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ؛^۲ خوشا به حال زمینی که بدن شریف تو را در برگردد. دنیا بعد از این تاریک و آخرت به نور تو روشن است. اما اندوه، همیشگی و شب [من]، بی‌خواب است، تا خداوند به سوی خانه تو که در آن جای گرفته‌ای اختیار کند [و مرا به آنجا بیاورد]. پس ای فرزند رسول خدا! سلام من و رحمت خداوند بر تو باد.»

این عبارات نیز کاملاً بار تبلیغی دارند.

در کوچه‌های کوفه

کوفه به منزله قلب عراق بود و در مدت پنج سال مرکز حکومت علی علیه السلام به شمار می‌رفت و همواره کانون

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹-۵۸.

۲. ذریة النجاة، گر مرودی، ص ۱۶۹.

شیعیان و پایگاه دوستان آن بزرگوار به حساب می‌آمده است. اهل بیت نیز چند سال قبل در این شهر با احترام فراوان زندگی می‌کردند، اما اکنون زینب کبری علیها السلام و فرزندان علی وارد این دیار می‌شوند، در حالی که اسیرند. ابن زیاد با آنکه با ایجاد اختناق و فشار سیاسی بر اوضاع کوفه مسلط شده است اما از این واقعیت هراس دارد که مبادا مردم از خواب مرگبار خویش بیدار شوند و حرکتی عمومی ریشه‌های حیات ننگین او را قطع کند؛ به همین دلیل دستور حکومت نظامی داد. آنگاه به فرمان وی خاندان فضیلت در حالی که سرهای شهیدان بر بالای نیزه در پیشاپیش آنان بود وارد کوفه شدند.

زینب کبری گرچه در شرایط نگران‌کننده‌ای قرار داشت، ولی از فرصت پیش آمده استفاده و شروع به سخنرانی کرد. در آغاز نسب خویش را معرفی کرد تا نگاههای تحقیرآمیز کوفیان را به دیده احترام مبدل سازد. سپس تماشاگران را که در حال گریستن بودند مذمت نمود و گفت: «ایا

أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْفَدْرِ أَتَبْكُونَ فَلَا رَقَاتِ الدَّمْعَةِ وَلَا هَدَاتِ الرَّثَةِ؛ ای مردم کوفه! ای اهل فریب و خدعه! آیا می‌گریید؟ هنوز اشک [های ما] خشک نشده و ناله‌ها [یمان] خاموش نگردیده است.» و بعد جنایات و اعمال زشت آنان را در خصوص حوادث کربلا افشانمود.^۱

دختر بزرگوار علی علیه السلام این خطبه آتشین را چنان عالی و کوبنده بیان کرد که راوی می‌گوید: به خدا سوگند من زنی را در نهایت عفت ندیدم که بهتر از زینب سخن بگوید، آن‌گونه خطابه خواند که گویا این کلمات از زبان علی بن ابی طالب شنیده می‌شود.^۲

عکس العمل این خطبه در میان مردم چنان بود که راوی می‌گوید: سوگند به خداوند در آن روز مردم کوفه را دیدم که بهت‌زده اشک می‌ریزند و از شدت غم دستها را بر دهان گرفته و انگشتهای خود را گاز

۱. ناسخ التواریخ، مرحوم سبهر، حالات

سیدالشهداء، ج ۳۲، ص ۳۵.

۲. نک: لهوف، ص ۶۹.

سفارشم را در راه خدا و رسولش و اهل بیت او مراعات کند؛ زیرا برای ما در [پیروی] از رسول خدا سرمشقی نیکوست»، جمعیت یکپارچه گفتند: ای فرزند رسول خدا! همه گوش به فرمانت هستیم. حرمت و حقتان را پاس می‌داریم و از تو روی نمی‌گردانیم، ما را به فرمان خود مأمور کن... آماده‌ایم که خونخواهی و انتقام شما و خود را از آنان که به ما و شما ستم کردند بگیریم. اما امام علیه السلام به حيله گری آنان و رفتارشان با امام حسین علیه السلام اشاره نمودند و از کوفیان خواستند: «لَا تُكُونُوا لَنَا وَلَا عَلَيْنَا؛ نه با ما باشید و نه بر ضد ما»^۱

خطبه‌ها و سخنان اهل بیت علیهم السلام و گفتار آن گویندگان شجاع، فصیح و بلیغ در سینه‌های مردم جای گرفت و دل‌هایشان را تکان داد و پرده‌های گمراه‌کننده را بالا زد و تشخیص مردم را به کلی تغییر داد و آنان را به ارزش این قیام مقدس متوجه ساخت و مجال

۱. همان، ص ۷۱.

۲. اللهوف، ص ۶۸؛ الاحتجاج، طبرسی،

ص ۳۰۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

می‌گیرند.^۱ سخنان زینب کبری چون صیحه‌ای آسمانی بود که محیط کوفه را فراگرفت و در آن اثر عمیق و جانسوزی گذارد.

حزیم بن شریک اسدی می‌گوید: امام سجاد علیه السلام به سوی مردم بیرون آمد و اشاره کرد که سکوت کنند، چون همه خاموش شدند، حضرت خطبه‌ای برای آنان خواند. در این خطبه محورهای ذیل بیان گردید:

۱. معرفی خود و خاندان عصمت و طهارت و جد و پدرش؛
۲. گزارش جنایات کربلا و فجایع عاشورا؛

۳. تذکر به مردم کوفه در مورد نامه‌نگاری و دعوت از امام حسین علیه السلام و بی‌وفایی آنان نسبت به امام.

پس از خاتمه خطبه امام سجاد علیه السلام صدای گریه از هر سو بلند شد و مردم به یکدیگر می‌گفتند: هلاک شدید در حالی که نمی‌دانید. و چون امام علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللهُ امْرَأَةً قَبِلَ نَصِيحَتِي وَحَفِظَتْ وَصِيَّتِي فِي اللهِ وَفِي رَسُولِهِ وَفِي اَهْلِ بَيْتِهِ فَإِنَّ لَنَا فِي رَسُولِ اللهِ اُسْوَةً حَسَنَةً؛ خدا رحمت کند کسی را که پند مرا بپذیرد و

عبدالله از دی، عبدالله تمیمی، و رفاعه بن شداد، هسته مرکزی قیام توأبین را به عنوان خونخواهی امام حسین علیه السلام تشکییل دادند. در بصره نیز چنان آشوبی بر علیه ابن زیاد صورت گرفت که با لباس مبدل از آنجا به سوی شام گریخت.^۴

۳. دومین حرکت تند مسلحانه علیه امویان توسط مختار ابن ابو عبید ثقفی صورت گرفت که در ظرف هیجده ماه حدود ۱۸۰۰۰ نفر از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را به هلاکت رسانید.^۵

در مرکز قدرت (شام)

شام در سال ۱۴ هجری جزو قلمرو مسلمانان به شمار آمد. مردم این سامان به دلیل حکومت طولانی امیرانی چون خالد بن ولید و معاویه در آن منطقه، شناخت چندانی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان او نداشتند و از

تحریف و تفسیر چهره این واقعه تاریخی را از دشمن گرفت^۱ و این نتایج را در برداشت:

۱. اعتراض و نارضایتی مردم کوفه آن چنان اوج گرفت که مرجانه مادر عبیدالله به فرزندش گفت: ای خبیث! پسر پیامبر را کشتی، به خدا سوگند هرگز بهشت را نخواهی دید.^۲
خولی جنایتکار که سر امام حسین علیه السلام را به خانه آورد، خواست در زیر یکی از وسایل نان‌پزی پنهان کند. همسرش به وی گفت: از سفر چه آورده‌ای؟ گفت: سر حسین علیه السلام را، زنش او را مذمت کرد و گفت: وای بر تو، مردم با طلا و نقره به خانه باز می‌گردند و تو سر پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به منزل آورده‌ای. به خدا قسم هیچ‌گاه در کنارت نخواهم بود، پس برخاست و از او دور شد.^۳

همچنین عبیدالله ابن زیاد از سوی عبدالله عقیف و زید بن ارقم مورد مؤاخذه‌ای تند و خشن قرار گرفت.

۲. در اولین سال شهادت امام حسین علیه السلام، گروهی از کوفیان به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی،

۱. بررسی تاریخ عاشورا، دکتر آیتی، ص ۱۶۱.

۲. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۲۹۵.

۳. الکامل، ابن اثیر، ج ۴، صص ۸۱-۸۰.

۴. تنمة المنتهی، محدث قمی، ص ۵۰.

۵. مقتل الحسین، ص ۳۳۰.

اسلام راستین چیزی نمی دانستند.^۱ معاویه آن چنان علیه حضرت علی علیه السلام در شام تبلیغ کرده بود که مردم سب و لعن آن امام را به عنوان سنت و ارزشی اجتماعی تلقی می کردند و کودکان بر این اساس تربیت می شدند.^۲

تبلیغات گسترده بنی امیه آن چنان بر افکار شامیان تأثیر منفی نهاده بود که به هنگام ورود کاروان اسیران کربلا به این سرزمین، لباس نو پوشیدند و شهر را به بهترین صورت آذین نمودند و به آوازخوانی و شادی پرداختند.^۳ با چنین وضعی تبلیغات اهل بیت در شام با عراق تفاوت دارد؛ زیرا خاندان امام حسین علیه السلام، زنان و کودکان داغ دیده، به سوی مرکز ثقل قدرت آل امیه قدم می گذارند؛ شهری که بغض و عداوت خاندان علی علیه السلام چون ابری تیره بر آن سایه افکنده است و قدرت امویان در آن ریشه دار و عمیق است.

ارتشی با ساز و برگ نظامی کافی نمی توانست بر آن دیار استیلا یابد، اما اهل بیت امام حسین علیه السلام می روند تا با سلاحی معنوی و زبان گویایی که دارند بساط این شهر را متزلزل سازند.

در مجلسی که با حضور یزید، سران حکومت، مردم و اهل بیت علیهم السلام در مسجد شام برقرار شد، فرزند معاویه در حالی که نسبت به سر مقدس امام حسین علیه السلام اسانه ادب می نمود، به خطیبی دستور داد بر منبر پانهد و خاندان عصمت و طهارت را مورد ناسزا قرار دهد. او چنین کرد و در این حال امام سجاد علیه السلام فریاد زد: «وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ، اِشْتَرَيْتَ مَرْضَةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ فَتَبَوَّأْتَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ؛ وای بر تو ای سخنگو! خشنودی مخلوق را با سخط و خشم خداوند به دست آوردی؛ پس جایگاهت از آتش پر باد.»

سپس رو به یزید کرد و فرمود: «يَا يَزِيدُ! اِفْذَنْ لِي حَتَّى أَضَعَهُ هَذِهِ الْأَعْوَادَ فَاتَكَلَّمُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ فِيهِنَّ رِضَىٰ وَلَهُوْلَاءِ الْجُلَسَاءِ فِيهِنَّ أَجْرٌ وَكُوَابٌ؛ ای یزید! به من اجازه بده بالای این چوبها بروم و سخنانی بگویم که رضایت خدا در آن باشد و

۱. قیام امام حسین، دکتر شهیدی، صص ۱۸۶-۱۸۵.

۲. نک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷.

۳. ناسخ التواریخ، حالات سیدالشهداء، ج ۳، ص ۱۱۹.

اهل بیت را در حوزه اسلامی نشان داد و پرده از روی چهره تابناک و فضایل آنان برداشت.^۲

زینب کبری علیها السلام نیز که تعقیب کننده راه امام حسین علیه السلام و فرمانده جنگ تبلیغاتی علیه امویان بود، با وجود گرفتاریهای فرساینده، نهضت عاشورا را با تمامی ابعادش برای همگان به صورت مهیج و انقلاب آفرین بیان کرد و با سخنان مستدل و کوبنده، سلطه یزید را به تمسخر گرفت و او را مذمت کرد.^۳

اثرات تبلیغ در شام

۱. نفرت و انزجار عمومی در شام به نحوی بود که در بین مردم کسی نبود مگر آنکه به خاطر کشتن امام حسین علیه السلام، به یزید ناسزا می گفت، او را توبیخ می کرد و از دستگاه اموی فاصله می گرفت.^۴

سفیر دولت روم - که در بارگاه

برای حاضران، در آن اجر و ثوابی باشد.»

یزید که بر حالات معنوی و مقام علمی امام واقف بود امتناع کرد، ولی با اصرار مردم قبول کرد که امام بر منبر رود. امام در سخنان خویش محورهای ذیل را مطرح فرمود:

۱. فضایل و ویژگیهای خاندان عترت؛

۲. ایثار و فداکاری این خاندان در راه خدا، عزت اسلام و تثبیت ارزشهای الهی؛

۳. معرفی خویش و پیوستگی آن امام با خوبان و نیکان و حامیان مسلمین و قاتلان منافقین و ناکثین؛

۴. چگونگی کشته شدن امام حسین علیه السلام و جنایات دشمنان در کربلا؛

۵. ماجرای اسارت زنان و کودکان امام سوم از عراق تا شام.^۱

این خطبه تأثیر فراوانی بر مردم گذاشت. امام چهارم پا بر منبر گذاشت و چنان سخن گفت که دلها از جا کنده شد و اشکها فرو ریخت و شیون از میان مردم برخاست. فرزند امام حسین علیه السلام ضمن خطابه خویش، مقام

۱. مقتل خوارزمی، ص ۷۸-۷۶، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۸؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴.

۲. بررسی تاریخ عاشورا، ص ۲۳۲.

۳. نک: لهوف، ص ۷۹.

۴. تذکره الخواص، صص ۱۴۹-۱۴۸.

حضور همگان در دمشق خطبه‌ای خواند و گفت: به خدا سوگند! من حسین علیه السلام را نکشته‌ام، قاتل او ابن زیاد است، من کشته‌ام او را مجازات می‌کنم.^۲

۲. حتی خیانتکاران اموی در شام تحت تأثیر تبلیغات اهل بیت علیهم السلام قرار گرفتند و به طور روز افزونی با حکومت اموی از در مخالفت در آمدند:

الف) یحیی بن حکم اموی که در دستگاه یزید پُست مهمی داشت، وقتی کاروان اسیران و سر شهیدان را مشاهده کرد، با لحن تنیدی امویان را سرزنش نمود و گفت: میان شما و رسول اکرم صلی الله علیه و آله جدایی افتاد و از این پس در هیچ کاری با شما موافقت نمی‌کنم. او حتی شخص یزید را نکوهش نمود، که یزید دستور داد با تهدید وی را ساکت نمایند.^۳

ب) حتی معاویه دوم، فرزند یزید،

تبلیغات گسترده بنی امیه
آن چنان بر افکار شامیان
تأثیر منفی نهاده بود که به
هنگام ورود کاروان
اسیران کربلا به این
سرزمین، لباس نو
پوشیدند و شهر را به
بهترین صورت آذین
نمودند و به آوازخوانی و
شادی پرداختند.

یزید حاضر بود - از رفتار یزید نسبت به امام حسین علیه السلام و سر مقدس او، برافروخت به حدی که خشم وی یزید را در هاله‌ای از ناراحتی فرو برد و برای اینکه فریاد اعتراض او را خاموش کند، به جلاد دستور داد او را بکشد.^۱

یزید نتوانست موج اعتراضات مردم شام را علیه سیاست شیطانی خویش مهار کند، از این جهت در

۱. مقتل عوالم، ص ۴۴۳.

۲. معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۶؛ تاریخ الکامل،

ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۱.

بودم تا آنجا که در توانم بود خواسته‌های حسین علیه السلام را برآورده می‌کردم؛ گرچه به کشته شدن فرزندانم منتهی می‌گردید؟!^۵ عیب‌الله مرا با این حرکت مورد خشم و غضب مردم قرار داد و نزد آنان منفور ساخت.

(ب) یزید برای تثبیت موقعیت متزلزل خویش و نجات از آن وضع انفجارآمیز، به اهل بیت امام حسین علیه السلام متوسل شد و امام سجاد علیه السلام را مورد نوازش قرار داد و همواره می‌کوشید در برابر مردم با آن حضرت ظاهر شود و کنار ایشان باشد. ابن اثیر می‌نویسد: هیچ شب و روزی بر یزید نمی‌گذشت جز آنکه علی بن حسین علیه السلام را نزد خود می‌خواند و مایل بود با آن حضرت بسربرد.^۶

(ج) یزید از امام سجاد علیه السلام خواست

از پدرش به خاطر جنایت‌هایش تبری جست تا حدی که بعداً از مقام خلافت استعفا نمود.^۱

(ج) هنگامی که زنان اسیر پس از سخنرانی امام سجاد علیه السلام وارد منزل شدند، زنان آل ابی سفیان با چشمانی پر از اشک از آنان استقبال کردند، دست‌های آنان را بوسیدند و سه روز همراه با آنان به سوگواری پرداختند.^۲ طبری می‌نویسد: هیچ زنی از آل ابوسفیان باقی نماند مگر اینکه نزد اسیران آمد و با آنان به ماتم‌سرایی مبادرت نمود.^۳ این عزاداری در خانه یزید و دارالاماره آن چنان اثر کرد که مردم تصمیم گرفتند به خانه یزید بریزند و او را به هلاکت برسانند.^۴

۳. تغییر روش یزید و روی آوردن به حرکت انفعالی و قیافه تزویر گونه به خود گرفتن، یکی دیگر از آثار تبلیغات اهل بیت علیهم السلام بود. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

(الف) یزید، ابن زیاد را مورد لعن و نفرین قرار داد و در پاسخ به سخن عبدالرحمن بن حکم گفت: خدا ابن مرجانه را لعنت کند. اگر من در کربلا

۱. الفدیر، ج ۱۰، ص ۱۷۴؛ النجوم الزاهرة، ج اول، ص ۱۶۴.

۲. نفس المهموم، ص ۲۱۸.

۳. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۵.

۴. کامل شیخ بهایی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۵. مقتل عوالم، ص ۴۳۱.

۶. الکامل، ج ۴، ص ۴۵؛ مقتل عوالم، ص ۴۴۴.

مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۷۳.

هر حاجتی دارد مشخص کند، امام سه حاجت را مطرح فرمود:

نخست: مشاهده سر پدرش، دوم: بازگردانیدن اموال غارت شده آنان، سوم: در صورتی که یزید می خواهد او را به قتل برساند، شخص امینی را برگزیند تا اهل بیت را به مدینه برگرداند. یزید با تقاضای اول موافقت نکرد و در مورد دومین حاجت گفت: عوض آن را پرداخت می کنم و در خصوص سومین حاجت، گفت: تو را نخواهم کشت.^۱

د) بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام یزید برای رجال دیگر نواحی اسلامی و نیز برخی خواص مسلمانان نامه نوشت و در مکتوبات خود خطاب به این افراد خود را در موضوع فاجعه کربلا بی گناه دانست. از محمد حنفیه خواست به مقر خلافت او بیاید. در هنگام ملاقات با وی کشته شدن برادرش را تسلیت گفت و افزود: دلم همچون تو می سوزد! عبیدالله از نظر من آگاه نبود و اقدام به این جنایت نمود.

ه) یزید در صدد آن گردید تا برای

برآوردن خواسته امام سجاد علیه السلام، قاتلان شهیدان کربلا را معرفی کند؛ اما هر کدام را حاضر نمودند، قتل امام و یارانش را به دوش دیگری انداخت. چون شمر را حاضر کردند، گفت: قاتل حسین علیه السلام کسی است که در خزینه ها را به روی سپاهیان گشود و آنان را به کربلا فرستاد. یزید با شرمندگی گفت: برخیزید و بروید، خدا شما را لعنت کند، شما قبلاً افتخار می کردید که حسین علیه السلام را کشته اید ولی اکنون همه انکار می کنید.^۲

و) یزید برای اینکه از هیجانات عمومی بکاهد، به اموری به ظاهر دینی روی آورد و دستور داد قرآن را به سی بخش تقسیم کنند تا مردم در مساجد قرآن بخوانند. همچنین دستور داد در شهرهای گوناگون عبادتگاههایی ساخته شود. بر این اساس بود که ابن زیاد چهار مسجد در کوفه بنا کرد و سایر کارگزاران یزید نیز به این امور

۱. نفس المهموم، ص ۲۶۵.

۲. ناسخ التواریخ، حالات سیدالشهداء، ج ۳، ص ۱۷۵.

روی آوردند.^۱

به سوی مدینه

خانندان پیامبر پس از سه روز مجلس سوگواری در شام، این شهر را ترک نمودند و به سوی مدینه حرکت کردند. مدینه مشخصاتی غیر از کوفه و شام داشت:

۱. مرکز وحی و حکومت رسول اکرم ﷺ، محل تبلیغ رسالت و کانون نشو و نماي اهل بیت ﷺ و تلاشهای فرهنگی و اجتماعی آنان بود.

۲. این شهر در میان مسلمین جایگاه ویژه‌ای داشت و مسلمانان پس از برگزاری مراسم حج به منظور زیارت مرقد مطهر حضرت محمد ﷺ و بزرگانی از خاندان او از تمامی شهرهای جهان به این دیار می‌آمدند و بدین جهت بهترین مکان برای پیام‌رسانی اهل بیت ﷺ بود.

۳. مسلمانهای مدینه غالباً از صحابه پیامبر و فرزندان آنان بودند، از این جهت به ذریه پیامبر به خصوص امام حسین ﷺ علاقه عمیقی داشتند.

زنان و کودکان اسیر - که اکنون با پیروزی معنوی و افتخاری بزرگ به

وطن خود باز می‌گردند - می‌توانند از موقعیت خاص مدینه در راه رسیدن به هدف عالی امام حسین ﷺ بهره‌برداری کنند. امام سجاد ﷺ در ورودی شهر مدینه برای آنکه شهر را برای یک تحرک عمومی و جنبش فراگیر مهیا سازد، بشیر بن جذلم را - که در رکاب آن حضرت بود - به حضور طلبید و فرمود: ای بشیر! به مدینه برو و مردم را از شهادت امام حسین ﷺ آگاه ساز. او متابعت کرد و با چشم‌گریان اشعاری خواند که دو بیت آن چنین است:

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ بِهَا

قَتَلَ الْحُسَيْنُ فَأَذْمَعِي مِذْرَابًا
الْحِجْسُ مِنْهُ بِكَرْبَلَا مُضَرَّجٌ

«ای مردم یثرب (مدینه) دیگر در شهر نمانید، زیرا حسین ﷺ کشته شد و به دلیل شهادتش من چنین می‌گیرم. بدن مقدسش در کربلا به خون آغشته شد و سر او بر بالای نیزه در شهرها گردانده شد.»

در این هنگام زنان و مردان مدینه گریه‌کنان از شهر بیرون آمدند و

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۲.

۲. اللهوف، ص ۱۱۹.

جهان اسلام تلقی کردند.

گروهی نیز علیه دستگاه جور بسیج شدند و به عنوان اعتراض راهی شام شدند. یزید پس از احساس خطر انقلاب مردم مدینه برای جلب توجه، پذیرایی گرمی از آنان به عمل آورد و مبالغی هنگفت به میهمانان عطا نمود؛ ولی این ملاحظتها نه تنها از خشم مقدس آنان نکاست بلکه پس از آنکه خباثت و جنایت یزید را از نزدیک دیدند، به مدینه برگشتند و بر حجم تبلیغات ضد اموی خود افزودند و مردم را برای مبارزه تشجیع نمودند و با صراحت به مسلمانان مدینه گفتند: ما از پیش مردی می آیم که هیچ دینی ندارد، می گساری و سگبازی می کند، مجالس رقص و قمار تشکیل می دهد، حتی با محارم زنا می کند، شبها را با مستان و روزها را با هرزگان به سر می برد.^۲

پیرامون خیمه امام سجاد علیه السلام اجتماع کردند. حضرت با استفاده از فرصت پیش آمده، حقایق و فجایع قیام عاشورا و جنایات امویان را برای مردم مدینه بازگفت و ماجرای اسارت خود و عده‌ای از بازماندگان شهیدان کربلا را برایشان شرح داد. پس از آن مدینه به طور جدی چهره‌ای ماتم زده به خود گرفت و سوگواری و اشک و ناله مردم، به عنوان تبلیغات وسیع و موثری علیه امویان و تثبیت موقعیت اهل بیت علیهم السلام قلمداد گردید و نفرت و انزجار شدیدی در دل‌های آحاد جامعه نسبت به آل ابی سفیان ایجاد نمود.

نتایج تبلیغ در مدینه

۱. برانگیخته شدن موجی از خشم علیه رژیم اموی که در قیام حرّه تبلور یافت و طی آن، مردم مدینه در سال ۶۳ هجری یزید را از خلافت خلع کردند و امور شهر خود را به عبدالله انصاری سپردند و همه امویان و بنی مروان را از شهر بیرون کردند.^۱

۲. خواص مدینه با یزید مکاتبه کردند و برخورد با اهل بیت علیهم السلام را مصیبتی بزرگ و حادثه‌ای دردناک در

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۳۲؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۱؛ الامامة والسياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۴۷ و نیز ص ۲۲۲ تا ۲۳۹.
۲. الکامل، ج ۳، ص ۳۰۷؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۶۸.